

مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران / دوره ۵، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۵: ۲۹۵-۳۱۸

تحلیل فضایی - جامعه‌شناختی جرم سرقت از منزل در شهر کرمانشاه

امین اکبری^۱

امیر ملکی^۲

محمدجواد زاهدی^۳

شاه‌بختی رستمی^۴

تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۵/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۱/۲۱

چکیده

امروزه همراه با موج وسیع تغییرات اجتماعی و شکل‌گیری شرایط آنومیک، بسیاری از شهرها ناگزیر به همزیستی با پدیده‌ای به نام جرم هستند که امنیت اجتماعی شهروندان را تهدید می‌کند. در این نوشتار، با رویکردی میان‌رشته‌ای به بررسی جرم سرقت از منزل و نقش نابرابری بر آن و تحلیل فضایی - جامعه‌شناختی آن در شهر کرمانشاه پرداخته می‌شود. این پژوهش، به روش تحلیل همبستگی و روش تحلیل آمار فضایی انجام گرفته است. داده‌های تحقیق، برگرفته از آمارهای موجود در مرکز تحقیقات ناجا و استانداری کرمانشاه هستند. برای سنجش سطح توسعه‌یافتگی و سطح برخورداری محله‌ها، روش تاکسونومی عددی و مورس به کار رفته است. مطابق یافته‌ها، سطح برخورداری محله‌ها توزیع یکسانی ندارد و به پنج سطح نابرابر تقسیم می‌شود. نتیجه آزمون خوشه‌بندی نشان می‌دهد توزیع سرقت، از الگوی متمرکز تبعیت می‌کند و در شهر، کانون‌های جرم‌خیز شکل گرفته است. همبستگی بین نابرابری و سرقت از منزل نیز از نظر آماری معنادار نیست. محله‌های کرمانشاه از نظر نرخ جرم شرایط یکسانی ندارند؛ به طوری که در برخی از محله‌ها، کانون جرم شکل گرفته است؛ درحالی که بقیه محله‌ها با نگاه جغرافیای جرم، محدوده‌های پاک هستند. به عبارت دیگر، شکل‌گیری جرم در فضاهای مختلف متفاوت است. با این حال، نقش نابرابری در سرقت از منزل مشهود نیست.

واژه‌های کلیدی: تحلیل فضایی، سرقت، سیستم اطلاعات جغرافیایی، کانون جرم‌خیز، کرمانشاه، نابرابری اجتماعی.

۱. مربی گروه جامعه‌شناسی و دانشجوی دکتری دانشگاه پیام‌نور (نویسنده مسئول)، a.akbary@pnu.ac.ir

۲. دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه پیام‌نور، a_maleki@pnu.ac.ir

۳. دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه پیام‌نور، m_zahedi@pnu.ac.ir

۴. دکتری سیستم‌های اطلاعات جغرافیایی و استادیار دانشگاه پیام‌نور، sh_rostami@pnu.ac.ir

مقدمه و بیان مسئله

امروزه همراه با موج وسیع تغییرات اجتماعی و فرهنگی و به تبع آن شکل‌گیری شرایط آنومیک، بسیاری از شهرها ناگزیر به همزیستی با پدیده‌ای به نام جرم هستند که احساس امنیت اجتماعی شهروندان را تهدید می‌کند. جرم و کج‌روی، از پدیده‌های مهمی است که چهره شهر را مخدوش می‌کند و به‌عنوان معضلی اجتماعی، نظام مدیریت شهری را به چالش می‌کشد. این پدیده به‌ویژه در کلان‌شهرهایی که روند رشد و توسعه را به‌صورت ناموزون و بیمارگونه طی کرده باشند، بیشتر مشاهده می‌شود. کشورهای درحال توسعه، جریان شهری شدن شتابان و ناهمگونی را پیموده‌اند؛ درحالی‌که فناوری لازم، مدیریت و برنامه‌ریزی مناسب و هماهنگ برای چنین شتابی را نداشته‌اند. کرمانشاه نیز مانند بسیاری از شهرهای بزرگ ایران و کلان‌شهرهای کشورهای درحال توسعه، با چنین وضعیتی مواجه است. آمارها نشان می‌دهد در سال ۱۳۳۵، جمعیت شهر کرمانشاه ۱۲۵،۴۳۹ نفر بوده و در سال ۱۳۹۰ این میزان به ۸۵۱،۴۰۵ نفر (نزدیک به هفت برابر) رسیده است (سالنامه آماری، ۱۳۹۰). رشد سریع شهرنشینی، با شکل‌گیری محله‌های جدید، ایجاد بافت‌های جدید شهری و دستخوردگی بافت‌های قدیمی همراه است. توسعه شهرنشینی، مشکلات فراوانی مانند آلودگی، شهری شدن بیش‌ازحد، بیکاری مهاجران شهری، حاشیه‌نشینی، آلونک‌نشینی، کمبود تسهیلات در زمینه مسکن، بهداشت و آموزش، نابرابری اجتماعی و جرم و بزهکاری شهری به‌همراه دارد و این مشکلات و معضلات، پیامدهای حاد چنین رشد لجام‌گسیخته‌ای است. پژوهش حاضر با نگاهی فضایی و اجتماعی، به دو مورد مهم از این مسائل، یعنی نابرابری اجتماعی به‌عنوان یکی از متغیرهای مستقل مهم و سرقت به‌عنوان متغیر وابسته می‌پردازد.

یکی از ابعاد مهم این بررسی، بعد فضایی و مکانی آن است. بسیاری از اندیشمندان، مکان را عاملی مهم در تحلیل مسائل اجتماعی به‌شمار می‌آورند. این باور گاهی تا آنجا پیش رفته که عده‌ای را دچار جبرگرایی جغرافیایی کرده است. هربرت^۱ عقیده دارد که رفتارهای کج‌روانه، با ویژگی‌های خاصی از محیط اجتماعی فضایی همبستگی ثابتی دارد؛ به‌طوری‌که ناحیه مسکونی را می‌توان شاخص معتبری برای گروه‌های اجتماعی مختلف به‌شمار آورد. با اینکه بعضی از اشکال کج‌روی، شکل فضایی پراکنده دارند، به‌طورکلی کج‌روی‌ها در بخش‌های خاصی از شهر متمرکزند. توزیع فضایی کج‌روی را نمی‌توان تنها با شناخت میزان کج‌روی گروه‌های اجتماعی و آرایش فضایی این گروه‌ها پیش‌بینی کرد؛ بلکه ویژگی‌های فضایی محیط نیز در درک توزیع جغرافیایی رفتارهای کج‌رو

نقش دارند (هربرت، ۱۹۷۶)؛ بنابراین، می‌توان گفت عوامل به‌وجودآورنده جرم در نقاط مختلف یکسان نیستند و مناطق از نظر نوع جرم، شدت، تعداد و نیز از نظر عوامل اثربخش با یکدیگر متفاوت‌اند. این اختلاف‌ها را می‌توان در شهرها و روستاها و حتی در محله‌های مختلف یک شهر نیز مشاهده کرد (ستوده، ۱۳۷۲: ۹۲-۹۳)؛ بنابراین، پراکنش جرم در نقاط مختلف شهر تصادفی نیست و علت‌هایی فضایی و اجتماعی دارد. در کنار بعد فضایی جرم، یک متغیر اجتماعی مهم نیز به‌صورت علمی بررسی می‌شود. یکی از مهم‌ترین متغیرهای بسیار مؤثر جامعه‌شناختی در فراهم کردن زمینه برای جرم، نابرابری اجتماعی است. پیش‌فرض ابتدایی این پژوهش این است که نابرابری اجتماعی و توزیع فضایی نابرابر (به‌لحاظ اجتماعی) در شهر کرمانشاه، بستر مناسبی را برای شکل‌گیری برخی از جرائم شهری مهیا ساخته است. بسیاری از مطالعات تجربی که رابطه میان نابرابری و جرم را بررسی کردند، به رابطه مثبت میان نابرابری و نرخ جرم اذعان داشتند (کندی و همکاران، ۱۹۹۸؛ بلاو و بلاو، ۱۹۸۲؛ بورگوینگان، ۱۹۹۹؛ لی و بنک‌استون، ۱۹۹۹؛ فاولز و مروا، ۱۹۹۶؛ چوانگ و وو، ۲۰۱۲؛ پیکت و همکاران، ۲۰۰۵)؛ اگرچه تعدادی نیز رابطه معنادار قدرتمندی میان نابرابری و نرخ جرم نیافتند (نومایر، ۲۰۰۵) و عده‌ای نیز به‌طورکلی، هیچ‌گونه تأثیر معناداری به‌لحاظ آماری مشاهده نکردند (گویلامونت و پاوچ، ۲۰۰۶). به اعتقاد این پژوهشگران، نابرابری هیچ رابطه معناداری با جرم، جرائم خشونت‌آمیز، جرائم مالی، سرقت و تکدی‌گری ندارد. بخشی از هدف پژوهش حاضر، بررسی این رابطه در شهر کرمانشاه، تعیین نوع رابطه میان نابرابری اجتماعی و جرم و نیز تعیین الگوی توزیع داده‌های جرم سرقت از منزل است.

پیشینه پژوهش

از آنجاکه مبنای این تحقیق یک رویکرد میان‌رشته‌ای است، در این بخش، مطالعاتی که به عوامل جرم پرداخته‌اند و به‌نوعی ریشه در جامعه‌شناسی یا جغرافیا دارند، بررسی می‌شوند. یکی از پژوهش‌ها در این زمینه را مأمون اف فانک (۱۹۹۷) با عنوان «کاربرد روش‌شناسی ترکیبی فضا برای پیش‌بینی توزیع جرم در محیط‌های شهری» به‌عنوان پایان‌نامه، برای اخذ درجه دکتری در دانشگاه تگزاس انجام داد. فرضیه اصلی این تحقیق این است که رابطه‌ای مثبت میان ارزش‌های ترکیبی حوزه شهری برگرفته از روش‌شناسی ترکیبی فضایی به‌عنوان متغیر مستقل و نرخ جرم به‌عنوان متغیر وابسته وجود دارد. این محقق، شهر آستن تگزاس را به‌عنوان حوزه مطالعه انتخاب کرد. برای این کار، هشت حوزه مطالعاتی انتخاب شدند. جرائم در نظر گرفته شده شامل

قتل، تجاوز، سرقت، دزدی شبانه، آتش‌زنی و جیب‌بری بود. محقق با ثابت در نظر گرفتن متغیرهای مانند متوسط درآمد خانوار، میزان فقر و ترکیب نژادی که در مطالعات پیشین تأثیر آن‌ها ثابت شده بود، اثر توزیع موقعیت فضایی را برای پیش‌بینی حوزه جرم در مناطق شهری بررسی کرد. در این مطالعه اثبات شد که فضای شهری، قدرتمندترین شاخص برای تبیین جرم است.

از نمونه‌های دیگر می‌توان به پژوهش مارتین ای اندرسن (۲۰۰۶) با عنوان «تحلیل فضایی جرم در ونکوور: تلفیق تئوری ناسازمانی اجتماعی و فعالیت‌های روزمره» اشاره کرد. این تحقیق، ابعاد فضایی سرقت خودرو، شکستن و وارد شدن و ارتکاب جرائم خشونت‌آمیز را در ونکوور کانادا در سال ۱۹۹۶ بررسی کرد. در این پژوهش، جرائم در سه دسته گروه‌بندی شدند: جرائم خشونت‌آمیز (شامل ضرب و جرح، دعوا، سرقت مسلحانه، قتل، دستبرد، تجاوز به عنف و چاقوکشی)، جرائم مالی (شامل شکستن شیشه اتومبیل و وارد شدن و سرقت آن یا سرقت لوازم اتومبیل) و جرائم مزاحمت. محقق با استفاده از تئوری ناسازمانی اجتماعی به این نتیجه رسید که جرم در مناطق مختلف ونکوور توزیع یکسانی ندارد و مناطقی که فقیرترند یا بیکاران بیشتری دارند، دارای مجرمان بیشتری نیز هستند.

پژوهش بعدی، با عنوان نابرابری و جرم در چین از تسوان سچوانگ و یانروی وو (۲۰۱۲) به تأثیر نابرابری بین‌استانی روی نرخ جرم در چین پرداخت. این پژوهش با تحقیق و تحلیلی تجربی، دو نوع نابرابری یعنی نابرابری منطقه‌ای بین‌استانی و نابرابری در مصرف بین مناطق روستایی و شهری را بررسی کرد و به نابرابری در فرصت‌های شغلی بین این دو بخش پرداخت. محققان در ادبیات پژوهش، از نظریه‌های جامعه‌شناختی، جرم‌شناختی و اقتصادی استفاده کردند. از نظر آن‌ها، چندین تئوری با رویکرد مختلف وجود دارد که جرم را به نابرابری مرتبط می‌کند. در رویکرد جامعه‌شناسی، نظریه آنومی دورکیم و نظریه نابرابری در فرصت مرتن را لحاظ کردند. در ادبیات اقتصادی، از مدل اقتصادی جرم بکر^۱ (جرم به وسیله عوامل فرهنگی - اجتماعی از جمله نابرابری اقتصادی تحت تأثیر قرار می‌گیرد) استفاده کردند که مدلش توسط اریچ^۲ بسط یافته بود. مطابق نتایج، نابرابری منطقه‌ای، ارتباط مستقیم و مثبتی با میزان جرم دارد.

عماد افروغ (۱۳۷۷)، در کتابی با عنوان *فضا و نابرابری اجتماعی*، با رویکردی بین‌رشته‌ای (جغرافیا و جامعه‌شناسی)، به بررسی عوامل مؤثر بر جدایی‌گزینی فضایی و تمرکز فقر و آثار آن بر

1. G. S. Becker
2. I. Ehrlich

شکل‌گیری خرده‌فرهنگ کچرو پرداخت. وی در این پژوهش، از روش تحقیق تطبیقی و تکنیک مشاهده همراه با مشارکت و به‌ویژه پیمایش و تکنیک پرسشنامه استفاده کرد. جامعه آماری تحقیق، شهر تهران بود و در آن، سه منطقه از مناطق بیست‌گانه تهران - که هر یک نماینده مناطق فقیر، متوسط و مرفه است - با یکدیگر مقایسه شد. او در نهایت به این نتیجه رسید که بین جدایی‌گزینی و خرده‌فرهنگ کچرو تقارن وجود دارد. به عبارت دیگر، جدایی‌گزینی فضایی بر شاخص‌هایی از خرده‌فرهنگ کچرو مؤثر است.

مهرگان و گرشاسبی فخر (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «نابرابری درآمدی و جرم در ایران»، با استفاده از یک مدل اقتصادسنجی مبتنی بر داده‌های سری زمانی، به تبیین پدیده سرقت پرداختند و به این نتیجه رسیدند که با افزایش میزان نابرابری درآمدی، میزان سرقت نیز افزایش می‌یابد. صادقی و همکاران (۱۳۸۴)، سرقت و قتل و ارتباط آن‌ها با چند متغیر دیگر از جمله بیکاری و نابرابری درآمدی را بررسی کردند. آن‌ها برای این بررسی، از آمارهای ۲۶ استان کشور استفاده کردند و به این نتیجه رسیدند که متغیرهای نرخ بیکاری و نابرابری درآمدی، نرخ ارتکاب سرقت و قتل را افزایش می‌دهد.

حسینی‌نژاد (۱۳۸۴) نیز براساس یک مدل داده‌های تلفیقی بین‌استانی، به تبیین سرقت با متغیرهای اقتصادی پرداخت و به این نتیجه رسید که بین نابرابری و سرقت رابطه مستقیم وجود دارد؛ به طوری که افزایش نابرابری در جامعه، بر میزان سرقت خودرو اثر افزایشی دارد. در ادامه، پژوهش‌های با رویکرد جغرافیایی بررسی می‌شوند. جغرافیدانان برای شناسایی ارتباط میان وقوع جرم و ویژگی‌های فضایی خاص، مطالعاتی انجام دادند؛ برای مثال، کریستوفر دان مشاهده کرد که در آن دسته از مناطقی که با فروپاشی فیزیکی، افزایش جمعیت و فقر همراه‌اند، نرخ بزهکاری بالاست. به علاوه در این‌گونه مناطق، کنترل اجتماعی اندکی وجود دارد. برای اولین بار، اصطلاح کانون‌های جرم‌خیز را شرم، گارتین و برگر (۱۹۸۹) مطرح کردند. شرم و همکاران (۱۹۸۹) نیز به این نتیجه رسیدند که بیش از نیمی از تماس‌های تلفنی به پلیس، در ۳/۳ درصد کانون‌های شهری شهر مینیا پولیس صورت گرفته است. این پژوهش، زمینه‌ای را برای انجام‌دادن تحقیقات دیگر در این زمینه فراهم کرد.

پژوهش دیگر در این زمینه که در سال ۱۹۹۵ انجام گرفت، با رویکردی جغرافیایی به شناسایی و تبیین نقاط آلوده شهر کمبریج از نظر سرقت پرداخت. در این تحقیق، با استفاده از فنون تهیه و تحلیل نقشه‌های بزهکاری و مصاحبه با مجرمان و مشاهدات پلیس، نقاط جرم‌خیز شناسایی شدند.

مطابق نتایج، فراوانی مسیرهای دسترسی به فرار مجرمان و نزدیکی نواحی جرم‌خیز به محل سکونت بزهکاران، مهم‌ترین عامل شکل‌گیری محدوده‌های آلوده در این شهر است. در نقاط جرم‌خیز، فرصت‌های مناسبی برای بزهکاران در جهت ارتکاب جرم فراهم بوده که به ترسیم این محدوده‌ها منجر شده است (بنت، ۱۹۹۵).

رمضانی (۱۳۸۵) در «تحلیل جغرافیایی جرائم در شهر مشهد» به این نتیجه رسید که میان میزان ارتکاب جرم و میزان برخورداری از امکانات رفاهی، تفریحی و آموزشی مناطق مختلف شهرداری مشهد رابطه وجود دارد.

احمدپور و همکاران (۱۳۸۲) با بیان اینکه میزان جرم و جنایت کشور در مقایسه با سایر کشورهای جهان، به‌ویژه در تهران به‌عنوان مرکز سیاسی و بزرگ‌ترین شهر کشور بالاست، به بررسی پراکندگی جغرافیایی جرائم پرداختند و به این نتیجه رسیدند که بین ارتکاب جرم و ویژگی‌های محل وقوع جرم، مانند تاریکی و خلوتی محیط، ارتباطی معنادار وجود دارد.

کلانتری و همکاران (۱۳۸۸) با استفاده از مدل تخمین تراکم کرنل در شهر زنجان، به تحلیل بزهکاری شهری پرداختند و با رویکردی جغرافیایی و به روش تحلیلی تطبیقی به دو سؤال اساسی پاسخ دادند: ۱. بر اساس مدل‌های آماری گرافیک‌مبنا، مهم‌ترین کانون‌های تمرکز جرائم شرارت، نزاع و درگیری در سطح شهر زنجان کجاست؟ ۲. مهم‌ترین عوامل مکانی تأثیرگذار در شکل‌گیری این کانون‌های جرم‌خیز کدام است؟ یافته‌های آن‌ها نشان داد توزیع نقاط مربوط به جرائم نزاع، شرارت و درگیری در سطح شهر زنجان، از نظر آماری توزیع خوشه‌ای و متمرکز دارد؛ بنابراین، محدوده‌های خاصی در سطح شهر زنجان محل تمرکز بزهکاری است و از الگوی متمرکز پیروی می‌کند. درمقابل، بخش‌های دیگری از شهر از نظر ارتکاب بزهکاری، محدوده‌های پاک محسوب می‌شوند.

مافی (۱۳۷۹) با بررسی انواع جرائم مختلف، پراکندگی مجرمان را در سطح شهر مشهد مشخص کرد و دریافت که درصد زیادی از مجرمان، در مناطق محروم، یعنی در نواحی شمال و شمال شرقی مشهد ساکن هستند.

مجموعه آثار فوق، هریک به‌نوعی بخشی از ابعاد پژوهش حاضر را دربردارند. در تحقیق حاضر، با تلفیق متغیرهای فضایی و جامعه‌شناختی، به شیوه‌ای میان‌رشته‌ای، جرم سرقت از منزل بررسی می‌شود؛ بنابراین، مهم‌ترین تمایز این تحقیق با پژوهش‌های پیشین این است که درصد است به شیوه‌ای میان‌رشته‌ای، متغیر جرم را بررسی کند.

مبانی نظری

مدت زیادی است که نابرابری اجتماعی و رابطه آن با جرم، تئوریزه شده است. بیش از پنجاه سال پیش ادوین ساترلند^۱ استدلال کرد که نرخ جرم در جوامعی که برابری بیشتری حاکم است، پایین و در جوامع ناعادلانه بالاست. در آمریکا، نرخ بالای جرم و خشونت به شدت با حوزه‌های درون‌شهری گوناگون (محل‌های نامساعد یا مرفه و مناطق روستایی) مرتبط است (ماتسودا و همکاران، ۲۰۱۴). در میان جامعه‌شناسان متأخر نیز آنتونی گیدنز^۲ می‌گوید میزان جرم و تعداد قربانیان آن، پیوند تنگاتنگی با ناحیه زندگی دارد. نرخ جرم، در مناطقی که محرومیت مادی بیشتری دارند، به‌طور کلی بالاتر است. افرادی که در محل‌های مناطق درون‌شهری (فقیر) زندگی می‌کنند، بیش از آنان که ساکن مناطق ثروتمندتر حومه شهری هستند، در معرض تهدید خطر قربانی جرم و جنایت قرار دارند (گیدنز، ۱۳۸۹: ۳۲۷)؛ بنابراین، نابرابری و شرایط نامساعد در محل‌های شهری، ارتباط تنگاتنگی با جرم و کجروی دارد.

نابرابری و جرم در رویکرد واقع‌گرایی چپ نو^۳

در دهه ۱۹۸۰ شاخه جدیدی در جرم‌شناسی به‌وجود آمد که با عنوان رویکرد واقع‌گرایی چپ نو شناخته می‌شود. این مکتب، برخی از اندیشه‌های نومارکسیستی جرم‌شناسان نوین را پذیرفت، اما از ایده‌آلیست‌های چپ فاصله گرفت؛ چراکه آن‌ها کجروی را رمانتیزه می‌کردند و ترس واقعی از جنایت را که بیشتر مردم احساس می‌کردند، نادیده می‌گرفتند. تا مدت‌ها بسیاری از جرم‌شناسان، اهمیت افزایش آمارهای رسمی جرم را دست‌کم می‌گرفتند. به اعتقاد آن‌ها، جنجال رسانه‌ها درباره این مسئله بیهوده بود. همچنین به عقیده آن‌ها، بیشتر جرائم در واقع، شکل تغییر یافته اعتراض علیه نابرابری است. واقع‌گرایی چپ نو از این موضع فاصله گرفت و اظهار کرد افزایش جرم در واقع رخ داده است و مردم حق دارند که نگران این مسئله باشند. این رویکرد، توجه خود را به قربانیان جنایت معطوف می‌ساخت و چنین استدلال می‌کرد که تحقیق درباره قربانیان، در مقایسه با آمارهای رسمی، تصویر بسیار درست‌تری از ابعاد جرم به دست می‌دهد. این تحقیقات که به‌صورت پیمایشی انجام می‌گرفت، نشان داد که جرم و جنایت، به‌ویژه در مناطق فقیر درون‌شهری، مسئله‌ای بسیار جدی است. واقع‌گرایان چپ نو، به این مسئله استناد می‌کردند که نرخ

1. Edwin H. Sutherland
2. Anthony Giddens
3. New Left Realism

جرائم و قربانیان جرم و جنایت در محله‌های به‌حاشیه رانده‌شده تراکم بیشتری دارد؛ یعنی در میان گروه‌های محروم جامعه، بیم و خطر جنایت بسیار بیشتر از سایر گروه‌هاست. این رهیافت، با اقتباس از مرتن^۱، کلووارد^۲، اولین^۳ و همکاران به این نکته اشاره کرد که خرده‌فرهنگ‌ها در مناطق مرکز شهر رشد می‌کنند. این خرده‌فرهنگ‌ها از فقر نشئت نمی‌گیرند؛ بلکه ناشی از طردشدن از اجتماع بزرگ‌تر هستند؛ برای مثال، گروه‌های تبهکار در حواشی جوامع محترم و آبرومند، زندگی و با آن زورآزمایی می‌کنند (گیدنز، ۱۳۸۹: ۳۰۹-۳۱۰).

فضا و جرم در نظریه شاو^۴ و مک‌کی^۵

شاو و مک‌کی براساس کارهای پارک و برگس روی شهرنشینی، نرخ بزهکاری نوجوانان را در شهر شیکاگو نقشه‌برداری کردند و نتیجه گرفتند که نرخ بزهکاری در مرکز شهر - که در آن، نواحی مسکونی به‌وسیله صنعت احاطه شده - بالاست. این میزان، هنگامی که از مرکز به طرف پیرامون حرکت می‌کند، کاهش می‌یابد. این الگو علی‌رغم دگرگونی کامل قومی، طی دهه‌ها ثابت مانده است. شاو و مک‌کی استدلال کردند که رشد شهر به‌ویژه در تجارت و صنعت، بر محله‌های مسکونی تأثیر گذاشته و سبب بی‌سازمانی اجتماعی و شکستن کنترل اجتماعی شده است. همچنین شواهدی را از شبکه‌های درهم‌تنیده گروه‌های بزهکار پیدا کردند و با مطالعه موردی شواهدی را یافتند مبنی بر اینکه بزهکاران جوان، سنت‌های بزهکاری را از مجرمان قدیمی‌تر یاد می‌گیرند (شاو و مک‌کی، ۱۹۶۹). آن‌ها از اصطلاح «انتقال فرهنگی»^۶ برای توصیف انتقال بین‌نسلی سنت بزهکارانه استفاده کردند که بعدها به‌وسیله تئوری‌های یادگیری بسط داده شد. همچنین شاو و مک‌کی به این نتیجه رسیدند که بزهکاران، ارتکاب جرم را از بزهکاران دیگر یاد می‌گیرند. به اعتقاد این محققان، بعضی از محله‌ها جرم‌زا هستند؛ به‌طوری که تعداد زیادی از ساکنان آن‌ها به‌سوی جرم سوق داده می‌شوند. اشخاصی که در مناطق نه‌چندان نامساعد بزهکار نشده‌اند، در چنین محله‌هایی به‌سوی جرم کشیده می‌شوند. با مهاجرت گروه‌های قومی و نژادی که نخست در آنجا مستقر شده‌اند، تبهکاری آن‌ها کاهش می‌یابد. این مناطق جرم‌زا، به‌طورکلی در نزدیکی یک

1. Robert, K, Merton
2. Richard Cloward
3. Lloyd E. Ohlin
4. Clifford Shaw
5. Henry Mckay
6. Cultural Transmission

منطقه بازرگانی یا صنعتی واقع شده‌اند. هنگامی که جمعیت در مجموعه شهر افزایش می‌یابد، جمعیت این مناطق روبه‌کاهش می‌رود. از آنجاکه بیشتر محله‌ها در این مناطق قدیمی است، درنهایت از سکنه خالی می‌شوند. این مناطق، قابلیت زیادی برای تأمین نیازمندی‌های بازرگانی یا صنعتی دارند؛ بنابراین، به قیمت بالایی به فروش می‌رسند؛ بی‌درنگ ساختمان‌ها را خراب می‌کنند و تأسیسات مناسبی برای تجارت یا صنعت روی آن بنا می‌نهند. در این ساختمان‌های بی‌رونق، به‌ندرت مالکان آن‌ها سکونت دارند. بیشتر ساکنان، مستأجران کم‌بضاعت هستند که تعداد زیادی از آنان، مهاجران تازه‌وارد و غیرسفیدپوست‌اند (کی‌نیا، ۱۳۸۴: ۲۳۳). شواهد در ادامه برای تعمیق این موضوع، چند نکته مهم را مطرح می‌کند:

۱. در شیکاگو، درصد افرادی که بدون عذر موجه غیبت می‌کنند و بر سر کار خود نمی‌روند و درصد نوجوانان بزهکار و جنایتکاران بزرگسال، به‌طور قطع از ناحیه‌ای به ناحیه دیگر تغییر می‌یابد؛
۲. بالاترین درصد جرم مربوط به مرکز شهر است و به‌طور کلی، به تدریج که از مرکز به محیط شهر نزدیک می‌شویم، از درصد جرائم کاسته می‌شود؛
۳. توزیع بزهکاری بین کسانی که بدون عذر موجه غیبت می‌کنند و بر سر کار نمی‌روند، و نوجوانان بزهکار و جنایتکاران بزرگسال به‌طور محسوس در مناطق مختلف شهر به یک اندازه است؛
۴. تفاوت‌های میان این درصدها، بازتابی از اختلاف‌های پایگاه‌های اجتماعی است. درصدهای بسیار بالا متعلق به نواحی‌ای است که از نظر مادی بسیار فروافتاده‌اند و سیر قهقرایی عددی جمعیت در آن نواحی چشمگیر است؛
۵. مناطقی که درصد جنایی آن‌ها بالاست و شدیدترین جنایت‌ها در آنجا رخ می‌دهد، برای مدتی بسیار طولانی ارقام درشت جنایی را به خود اختصاص می‌دهند. با اینکه ترکیب جمعیت این نواحی دستخوش تغییرات عظیمی می‌شود، عظمت ارقام جنایی آن‌ها تا مدت‌ها تغییر نمی‌یابد؛
۶. درصد تکرار جرائم، نسبت مستقیمی با تعداد بزهکاران و نسبت معکوس با فاصله مسکن از مرکز شهر دارد.

وی در تفسیر نتایج خود اشاره کرد که رفتار جنایی، ارتباط بسیار نزدیکی با شرایط اجتماعی خاص دارد و در هنگام شکل‌گرفتن یک شهر بروز می‌کند. با گسترش سریع صنعتی و بازرگانی در

یک جامعه، هنجارها و انواع رفتارهایی که عرف در حفظ آن کوشیده و از ویژگی‌های یک جامعه سنتی است، به تدریج قدرت و تأثیر خود را از دست می‌دهد. مقاومتی که جامعه در برابر وقوع جرم داشت، به سستی می‌گراید؛ تا جایی که بسیاری از این کنش‌های نابهنجار مقبولیت می‌یابند. تعداد زیادی از افرادی که از لحاظ مادی سقوط کرده‌اند و در بعضی از محله‌های شیکاگو مستقر شده‌اند، از مهاجران اروپایی و سیاه‌پوست هستند. آن‌ها از محیط‌های بسیار متفاوتی آمده‌اند که در زمینه فرهنگی و اجتماعی، شباهتی با ساکنان شهرهای بزرگ ندارند. نتیجه تعارض میان کهنه و نو، تمایلی در جهت فروریختگی عوامل تنظیم‌کننده اجتماعی پیشین است. این نکته و نیز کافی نبودن نیروهای سازنده جامعه، دست به دست هم می‌دهند و آشفتگی اجتماعی را دامن می‌زنند (کی‌نیا، ۱۳۸۴: ۲۴۱-۲۴۲).

نظریه‌های کانون‌های جرم‌خیز^۱

اصطلاح کانون‌های جرم‌خیز را برای اولین بار، شرمن^۲، گارتین^۳ و برگر^۴ (۱۹۶۹) برای تحلیل مکانی بزهکاری به کار گرفتند. این اصطلاح بیانگر یک محدوده جغرافیایی است که نرخ بزهکاری در آن بسیار بالاست. کانون جرم را می‌توان بخشی از یک شهر، محله، چند خیابان مجاور یا حتی یک مجتمع مسکونی دانست. گروهی در تعریف کانون‌های جرم‌خیز، آن را معادل مکان‌های کوچک با تعداد زیاد جرم در یک دوره زمانی حداقل یک‌ساله دانسته‌اند (تیلور، ۱۹۸۸: ۳). کلارک کانون‌های جرم‌خیز را جایی می‌داند که در آن‌ها مردم بیشتر از محدوده‌های دیگر، برای درخواست کمک با پلیس تماس می‌گیرند. از نظر وی، کانون‌های جرم‌خیز میزان جرائم محلی را افزایش می‌دهند (فلسون، کلارک، ۱۳۸۸: ۱۵). ویزبرد^۵ و اک^۶، چهار عامل را در شکل‌گیری کانون جرم‌خیز، مهم تلقی می‌کنند:

۱. وجود امکانات و تسهیلات مناسب بزهکاری؛
۲. ویژگی‌های مکانی مانند دسترسی راحت، نبود گشت و نگهبان، نبود مدیریت صحیح مکان و در کنار آن، وجود برخی امکانات که مجرمان را در برخی از مکان‌های خاص ترغیب می‌کند؛

1. Hot Crime Spots Theories
 2. L. W. Sherman
 3. P. R. Gartin
 4. M. E. Buerger
 5. D. Weisburd
 6. E. J. Eck

۳. اهداف مجرمانه یا وجود اموال یا اشیایی که مطلوب بزهکاران است؛
 ۴. وجود بزهکار و بزهکاران و داشتن توانایی و انگیزه کافی برای انجام دادن عمل مجرمانه (اک و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۶۰).

طرفداران نظریه فعالیت روزمره، دلیل توزیع مکان‌های تمرکز بزهکاری در محدوده‌های خاص جغرافیایی را در همگرایی و ترکیب سه عامل می‌دانند که موجب شکل‌گیری کانون‌های جرم‌خیز می‌شود:

۱. وجود اهداف مجرمانه؛
۲. وجود بزهکارانی که دارای انگیزه، توان و مهارت کافی برای انجام دادن عمل بزهکارانه هستند؛
۳. نبود مراقبت و کنترل برای جلوگیری از مقابله با اقدامات پیشگیرانه (فلسون و کلارک، ۱۳۸۸: ۱۵).

نظریه پنجره‌های شکسته^۱

این نظریه را برای اولین بار ویلسون^۲ و کلینگ^۳ (۱۹۸۲) به‌عنوان رهیافتی که مبتنی بر نظریه کنترل است و به سیاست‌های پلیسی مربوط می‌شود، مطرح کردند. به‌زعم این دو نظریه‌پرداز، همواره پیوند مستقیمی بین ظاهر آشفته و بی‌نظم خیابان‌ها و ساختمان‌ها و وقوع جرم وجود دارد. اگر حتی یک پنجره شکسته در یک محله بدون تعمیر به همان حال باقی بماند، ممکن است نشانه و پیامی برای مجرمان بالقوه باشد مبنی بر اینکه پلیس و اهل محل اعتنایی به اوضاع محله ندارند. پنجره شکسته ممکن است با نشانه‌های دیگری از آشفتگی و بی‌نظمی همراه شود: دیوارهای کثیف، زباله، خرابی و ماشین‌های اوراق. آن‌گاه چنین منطقه‌ای، فرایند تدریجی انحطاط و زوال را آغاز می‌کند؛ به‌طوری‌که ساکنان آبرومند محل، درصدد ترک محل برمی‌آیند و جای خود را به کج‌روهای تازه‌واردی مثل فروشندگان مواد مخدر، بی‌خانمان‌ها و زندانیان عفو مشروط می‌دهند (گیدنز، ۱۳۸۹: ۳۱۲). تئوری پنجره‌های شکسته نشان می‌دهد تصویر محله‌ها با وجود نورپردازی، مراقبت و نگهداری صحیح و ایجاد نشانه‌ها، تأثیر بسیاری بر کاهش میزان ترس از جرم دارد. مطابق این تئوری، پیدایش جرم به این معناست که هیچ‌کس به قلمرو خود اهمیتی نمی‌دهد یا

1. Theory of broken windows
 2. James Q Wilson
 3. George Kelling

مسئولیتی درمقابل محیط اطرافش قبول نمی‌کند. براین اساس، جرم و بزهکاری ادامه می‌یابد و شهروندان، منطقه و قلمرو خود را ناامن می‌دانند و آن را ترک می‌کنند. آن‌ها معتقدند که سیستم قضایی جرم‌شناسی، ارتباطی را میان بی‌نظمی محیط، ترس از جرم، جرم واقعی و افت زندگی شهری در نظر نگرفته و نقش شهروندان را در کاهش جرم مؤثر ندانسته است (رضازاده و خبیر، ۱۳۸۹: ۶۱)؛ بنابراین، ویلسون و کلینگ بر اهمیت حیاتی حفاظت از محیط به‌عنوان شاخصی فیزیکی برای کنترل اجتماعی غیررسمی تأکید کرده‌اند. این نظریه بر عوامل فیزیکی، محیطی و جغرافیایی برای کنترل و دشوارسازی هدف تأکید می‌کند.

فرضیه‌های پژوهش

۱. توزیع جغرافیایی نقاط وقوع سرقت از منزل، از الگوی خوشه‌ای و متمرکز پیروی می‌کند.
۲. میزان تراکم جرم در محله‌های محروم شهر، بیشتر از محله‌های مرفه است.

روش‌شناسی

در پژوهش حاضر، از روش تحلیل همبستگی و روش تحلیل آمار فضایی استفاده شد. داده‌های تحقیق، برگرفته از آمارهای مرکز تحقیقات ناجا (مرکز سامانه ۱۱۰) و اداره آمار استانداری کرمانشاه است. برای تحلیل‌های آماری، نرم‌افزار SPSS و برای شناسایی و درک الگوی مکانی و فضایی جرم، سامانه اطلاعات جغرافیایی^۱ (GIS) به‌کار رفت. در محیط برنامه GIS، نقشه‌های جرم، تهیه و کانون‌های جرم‌خیز شناسایی شدند و در نهایت، با استفاده از آزمون آماری خوشه‌بندی^۲ - که نخستین گام برای شناسایی کانون جرم‌خیز است - و شاخص نزدیک‌ترین همسایه^۳، الگوهای کلی و عمومی جرم سرقت از منزل در سطح شهر کرمانشاه تعیین شد. برای سنجش سطح توسعه‌یافتگی و سطح برخورداری محله‌ها، روش تاکسونومی عددی^۴ و الگوی موریس^۵ با استفاده از نرم‌افزار اکسل به‌کار گرفته شد.

جامعه آماری این پژوهش، شامل تمامی ۱۰۱ محله کلانشهر کرمانشاه است. از این‌رو، واحد

1. Geography Information System
 2. Test For Clustering
 3. Nearest Neighbor Index(NNI)
 4. Numerical Taxonomy
 5. Mouris Model

تحلیل، محله است. با توجه به اینکه تعداد این مناطق محدود است، در این پژوهش، تمام‌شماری^۱ صورت پذیرفت. از نظر حیطه موضوعی و زمانی، در مطالعه حاضر تمام جرائم سرقت از منزل که از ابتدای فروردین ۸۸ تا انتهای اسفند ۹۱ به مدت ۴ سال پیاپی اتفاق افتادند، مدنظر قرار گرفت. از نظر مکانی، کل محدوده قانونی شهر کرمانشاه قلمرو تحقیق است.

تعاریف مفهومی و عملیاتی متغیرها

جرم: رفتار خلاف اخلاق یا رفتاری که به زیان جامعه تمام می‌شود، جرم است. تنها عاملی که در همه جرم‌ها مشترک است، این است که آیین جزایی آن‌ها را منع کرده است (کلاین برگ، ۱۳۴۹: ۴۶۹). این پژوهش، تنها بر سرقت از منزل و نه همه جرائم متمرکز شده است.

نابرابری اجتماعی: نابرابری اجتماعی به معنای کلی، به تفاوت‌های میان افراد یا جایگاه‌هایی که به صورت اجتماعی تعریف شده و افراد آن را اشغال کرده‌اند، اشاره می‌کند. از آنجاکه جایگاه افراد بر نحوه زندگی آن‌ها و به‌ویژه بر حقوق، فرصت‌ها، پاداش‌ها و امتیازهای آنان تأثیر می‌گذارد، می‌توان گفت که نابرابری اجتماعی، دلالت‌های حقوقی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نیز دارد (زاهدی، ۱۳۹۳: ۴۰). چلبی (۱۳۷۵) نابرابری اجتماعی را توزیع چوله منابع ارزشمند در جامعه می‌داند. در این تحقیق، نابرابری اجتماعی بین محله‌ها، از طریق شاخص توسعه‌یافتگی و سطح برخورداری و با روش تاکسونومی عددی و موریس سنجیده می‌شود که خود شامل شاخص‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و کالبدی است.

کانون‌های جرم‌خیز: کانون جرم‌خیز به مکان‌هایی کوچک، با تعداد جرم زیاد گفته می‌شود که حداقل در یک دوره زمانی یک‌ساله قابل‌پیش‌بینی هستند (تیلور، ۱۹۸۸: ۳). به نواحی یا نقاطی از شهر کرمانشاه که با نرم‌افزار GIS و آماره خوشه‌بندی و شاخص نزدیک‌ترین همسایه، با تعداد جرم بیشتری در مقایسه با مناطق دیگر تشخیص داده شوند، کانون جرم‌خیز یا مناطق پرخطر گفته می‌شود.

یافته‌ها

سطح توسعه‌یافتگی

در این پژوهش، برای سنجش وضعیت نابرابری اجتماعی در سطح محله‌ها، از شاخص میزان توسعه‌یافتگی و سطح برخورداری محله‌ها استفاده شد. براساس روش تاکسونومی و موریس، کل

شهر با توجه به میزان برخورداري هر محله از چهار شاخص اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و کالبدی، در پنج سطح و در یک مقیاس ترتیبی قرار گرفت. سطح یک محروم‌ترین منطقه و سطح پنج برخوردارترین آن است و بقیه مناطق در این دامنه توزیع شده‌اند؛ به طوری که سطح یک به عنوان بسیار محروم، سطح دو محروم، سطح سه نیمه‌برخوردار، سطح چهار برخوردار و سطح پنج بسیار برخوردار تعیین شدند؛ بنابراین، سطح توسعه‌یافتگی در نهایت، بیانگر وضعیت نابرابری اجتماعی و منطبق با آن است. بدین گونه که میزان اختلاف میان این سطوح، نشانگر میزان نابرابری اجتماعی بین محله‌هاست و هرچه اختلاف بیشتر باشد، نابرابری اجتماعی شدیدتر است.

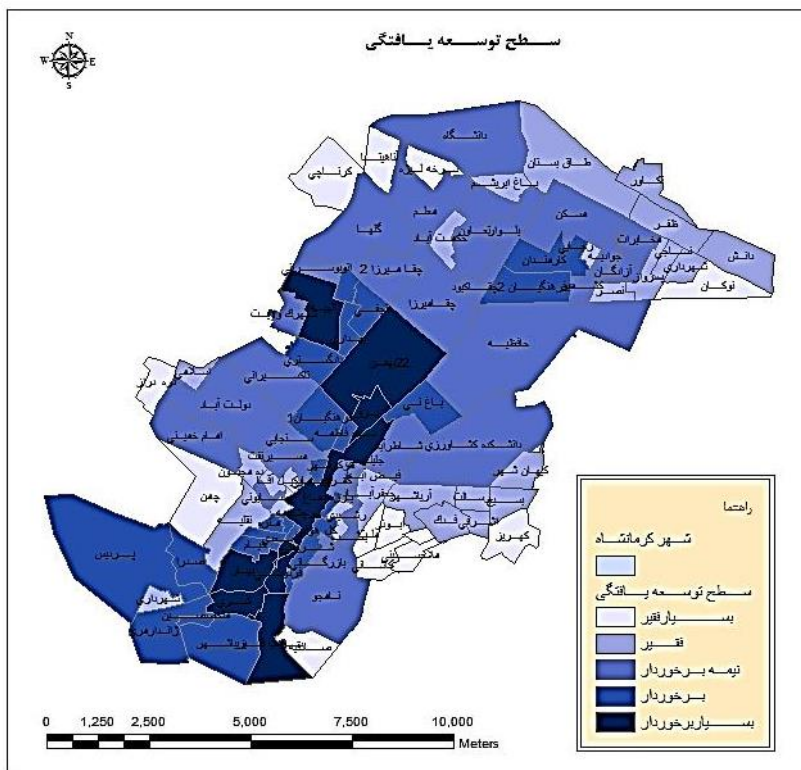
جدول ۱. فراوانی، درصد فراوانی، درصد خالص و درصد فراوانی تجمعی سطح توسعه‌یافتگی

سطح توسعه‌یافتگی	فراوانی	درصد	درصد فراوانی تجمعی
بسیار محروم	۱۰	۱۱/۹	۱۱/۹
محروم	۲۴	۲۳/۸	۳۵/۷
نیمه‌برخوردار	۳۳	۳۲/۷	۶۸/۴
برخوردار	۲۳	۲۲/۸	۹۱/۲
بسیار برخوردار	۹	۸/۹	۱۰۰/۰
کل	۱۰۱	۱۰۰/۰	

جدول ۱ سطح توسعه‌یافتگی محله‌های مختلف در شهر کرمانشاه را نشان می‌دهد. در سطح اول، ۱۲ محله از محله‌های بسیار محروم قرار دارند که ۱۱/۹ درصد محله‌های کل شهر هستند. این ۱۲ محله شامل محله‌های چمن، شهرک ملاحسینی، کهریز، نوکان، دره‌دراز، کرناچی، آناهیتا، سرخه‌لیژه، صادقیه، ملت، ابوذر و کاشانی هستند. این محله‌ها جزء فقیرترین و محروم‌ترین محله‌های شهر محسوب می‌شوند.

نکته مهم در این قسمت این است که هر ۱۲ محله در حاشیه شهر قرار دارند. ۴ مورد از این محله‌ها پیش‌تر روستا بوده‌اند که در سال‌های اخیر به شهر پیوسته‌اند و بقیه محله‌ها به‌ویژه محله‌های چمن، صادقیه، ملاحسینی، ملت و کاشانی حاشیه‌نشین و حلی‌آبادهایی هستند که فقیرترین ساکنان شهر را به صورت غیررسمی در خود جای داده‌اند. ۲۴ محله در مناطق محروم هستند که ۲۳/۸ درصد محله‌ها را شامل می‌شوند. درصد تجمعی نشان می‌دهد که در مجموع ۳۶/۴ درصد از محله‌های کرمانشاه، جزء محله‌های بسیار محروم و محروم هستند. ۳۳ محله از مجموع ۱۰۱ محله کرمانشاه، در بخش‌های نیمه‌برخوردار قرار دارند که بیشترین فراوانی (مد) متعلق به

آن‌هاست. بیشتر محله‌های کرمانشاه، از نظر سطح رفاه و برخورداری حالت بینابین و بنابراین، وضعیت متوسط دارند. ۲۳ محله از کل محله‌ها جزء محله‌های برخوردارند که ۲۲/۸ درصد آن‌ها را تشکیل می‌دهند. این محله‌ها در مقایسه با محله‌های ذکرشده وضعیت مناسب‌تری دارند و ارزش زمین و ملک‌های غیرممتول مانند ملک مسکونی و مغازه نیز در آن‌ها بیشتر است. ۹ محله باقی‌مانده نیز جزء محله‌های بسیار برخوردار هستند که ثروتمندترین محسوب می‌شوند. قیمت زمین در آن‌ها در بالاترین میزان خود قرار دارد و بیشترین امکانات فرهنگی، اقتصادی، کالبدی، تفریحی و ورزشی در آنجا قرار گرفته است. این محله‌ها شامل بیست‌ودو بهمن، برق، مرکز شهر، کسری، فردوسی، سراب، بهار، الهیه و فاطمیه می‌شوند. ۸/۹ درصد از کل محله‌ها، محله‌های بسیار برخوردار و مرفه هستند. شکل ۱ این وضعیت را به‌خوبی نشان می‌دهد.

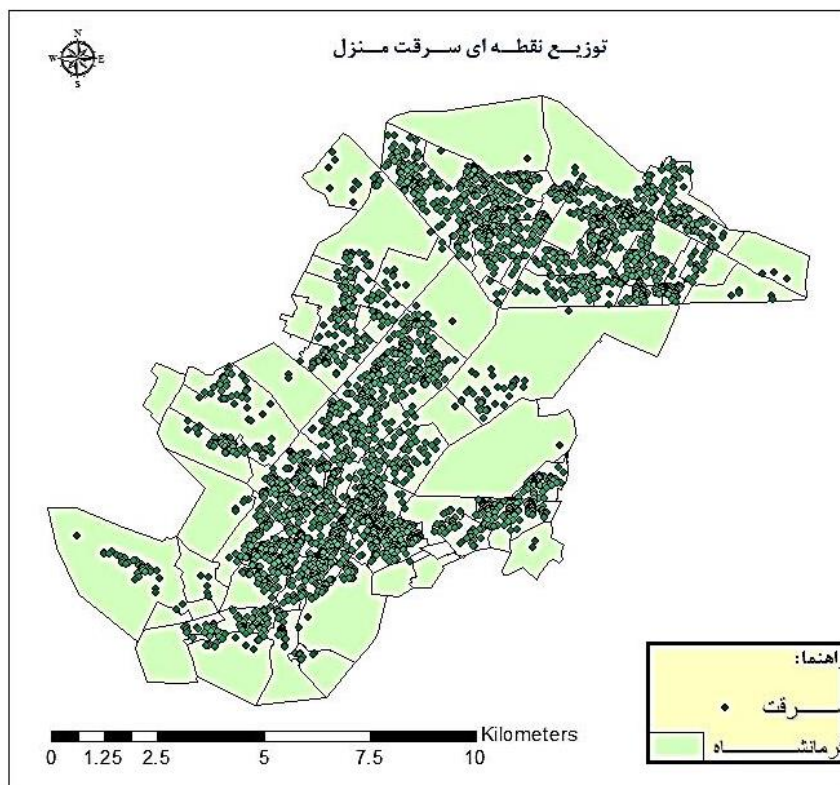


شکل ۱. نقشه سطح توسعه یافتگی محله‌ها

منبع: استانداری کرمانشاه، ۱۳۹۴

سرقت از منزل

وضعیت این جرم، در محله‌های کرمانشاه مطابق وضعیتی است که در شکل ۲ و جدول ۲ مشاهده می‌شود. ذکر این نکته ضروری است که میزان جرم هر محله نسبت به میزان جمعیت آن محاسبه شده و در واقع، نسبت جرم به‌دست آمده است.



شکل ۲. نقشه توزیع نقطه‌ای سرقت از منزل در محله‌ها

منبع: مرکز تحقیقات ناجا، ۱۳۹۴

شکل ۲، نحوه پراکندگی و توزیع نقطه‌ای جرم سرقت از منزل را در سطح شهر کرمانشاه نشان می‌دهد. توزیع به‌گونه‌ای است که در همه محله‌ها مشاهده می‌شود، اما برخی محله‌ها تراکم نسبتاً بیشتری دارد.

جدول ۲. فراوانی، درصد، درصد خالص و درصد فراوانی تجمعی جرم سرقت از منزل

جرم سرقت از منزل	فراوانی	درصد	درصد خالص	درصد فراوانی تجمعی
بسیار کم	۲۹	۲۹/۳	۲۹/۳	۲۹/۳
کم	۲۶	۲۶/۳	۲۶/۳	۵۵/۶
متوسط	۱۷	۱۷/۲	۱۷/۲	۷۲/۷
زیاد	۱۵	۱۵/۲	۱۵/۲	۸۷/۹
بسیار زیاد	۱۲	۱۲/۱	۱۲/۱	۱۰۰/۰۰
کل	۹۹	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	

۲۹ محله در کرمانشاه، در مقایسه با بقیه محله‌های دیگر جرم سرقت از منزل در گروه بسیار کم و ۲۶ محله در گروه کم قرار می‌گیرند. ۱۷ محله (۱۷/۲ درصد) در گروه متوسط جای می‌گیرند. محله‌هایی با میزان زیاد و بسیار زیاد جرم سرقت از منزل، به ترتیب ۱۵/۲ و ۱۲/۱ درصد و در مجموع، ۲۷/۳ درصد محله‌ها هستند. این محله‌ها پرخطر به حساب می‌آیند. در نهایت، محله‌های پرخطر، به ترتیب از پرخطرترین تا کم‌خطرترین عبارت‌اند از: بیست‌ودو بهمن، مرکز شهر، مسکن، تعاون، معلم، فرهنگیان فاز یک، بلوار طاق‌بستان، شاطرآباد، جعفرآباد، دولت‌آباد، کارمندان، شریعتی، فرهنگیان فاز دو، نقلیه و ظفر.

آزمون فرضیه‌ها

فرضیه اول: توزیع جغرافیایی نقاط وقوع جرم سرقت از منزل، از الگوی خوشه‌ای و متمرکز پیروی می‌کند.

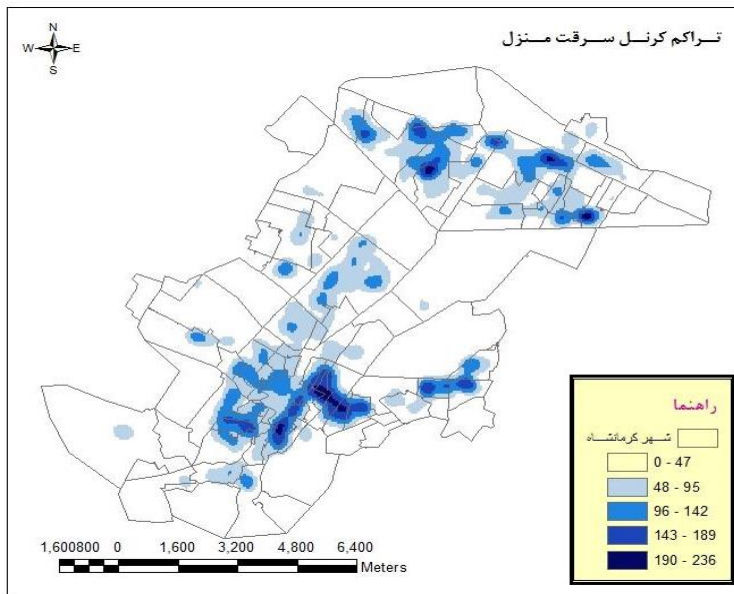
این فرضیه که ماهیتی جغرافیایی دارد، فرض را بر وجود و شکل‌گیری کانون یا کانون‌های جرم‌خیز قرار می‌دهد. برای شناسایی و تحلیل الگوهای فضایی جرم سرقت از منزل و سنجش این فرضیه، از آزمون خوشه‌بندی استفاده شد. چندین روش برای آزمون و سنجش خوشه‌بندی به کار می‌رود که شاخص نزدیک‌ترین همسایه (NNI)، یکی از بهترین آزمون‌هاست. این آماره، روشی مناسب برای آزمون تمرکز جرم در یک محدوده جغرافیایی به شمار می‌رود و به این پرسش پاسخ می‌دهد که آیا داده‌های جرم توزیع خوشه‌ای دارند. به عبارت دیگر، آیا کانون جرم‌خیز شکل گرفته است یا توزیع داده‌ها تصادفی یا یکنواخت است. اگر توزیع داده‌ها خوشه‌ای نباشد، کانون جرم‌خیزی شکل نگرفته و دیگر نیازی نیست که کانون جرم‌خیز شناسایی شود.

جدول ۳. شاخص نزدیک‌ترین همسایه

جرم	NNI.Ratio	Z-Score	P-Value	مقدار مورد انتظار	مقدار مورد مشاهده	نوع توزیع فضایی
سرقت از منزل	۰/۴۶۲	-۶۰/۸۵	۰/۰۰۰	۱۰۶/۹۶	۴۹/۴۳	خوشه‌ای

اگر مقدار آماره نزدیک‌ترین همسایه کمتر از یک باشد، داده‌های جرم خوشه‌ای است. در صورتی که این مقدار یک باشد، پراکنش تصادفی است و اگر بزرگ‌تر از یک باشد، الگوی پراکنش داده‌های جرم یکنواخت است. نمره Z نیز برای اطمینان از صحت آزمون شاخص نزدیک‌ترین همسایه به کار می‌رود. نتیجه آزمون شاخص نزدیک‌ترین همسایه برای جرم سرقت از منزل در شهر کرمانشاه ۰/۴۶۲ است. براساس این مقدار می‌توان گفت توزیع نقاط مربوط به این جرم از نظر آماری خوشه‌ای است و از الگوی متمرکز پیروی می‌کند. مقدار Z برای صحت آزمون شاخص نزدیک‌ترین همسایه به کار می‌رود. اگر این مقدار عدد منفی بزرگ‌تری باشد، رابطه قوی‌تر است. مقدار ۶۰/۸۵- خوشه‌ای بودن کامل آن را در شهر کرمانشاه نشان می‌دهد. خوشه‌ای بودن و تمرکز جرم در برخی از محدوده‌های جغرافیایی شهر، نشانگر پاک بودن محدوده‌های دیگر در سطح شهر است. مقدار مورد انتظار ۱۰۶/۹۶ و مقدار مشاهده شده ۴۹/۴۳ است؛ بدین معنا که انتظار می‌رفت به فاصله هر ۱۰۶/۹۶ متر یک جرم اتفاق بیفتد، اما این میزان تقریباً بیش از دو برابر و به فاصله هر ۴۹/۴۳ متر است.

نقشه تخمین تراکم کرنل نیز نتیجه آزمون خوشه‌بندی را تأیید می‌کند و محدوده دقیق کانون‌های جرم خیز را نیز مشخص می‌سازد. آزمون تخمین تراکم کرنل روشی است که برای تحلیل و شناسایی الگوهای فضایی جرم در محدوده مورد مطالعه به کار گرفته می‌شود. این روش، سطح همواری از تغییرات در تراکم نقاط جرم روی محدوده ایجاد می‌کند و به جای خوشه‌بندی برخی جرائم و حذف بقیه آن‌ها، میزان تمرکز در تمامی سطوح جرائم را در نظر می‌گیرد. در نقشه ۶ با استفاده از تراکم کرنل، تمام محدوده کرمانشاه در یک طیف رنگی آبی پنج‌قسمتی تفکیک شده است. کم‌رنگ‌ترین آن که تقریباً سفید به نظر می‌رسد، شامل مکان‌هایی است که محدوده‌های پاک و کم‌خطر نامیده می‌شوند. تعداد جرائمی که در این مکان‌ها اتفاق افتاده، از صفر تا ۲۳۶ مورد است. پررنگ‌ترین قسمت‌های نقشه، کانون‌های اصلی جرم هستند که بیش از ۱۹۰ مورد جرم در آن‌ها رخ داده است.



شکل ۳. نقشه تراکم کرنل جرم سرقت از منزل در کرمانشاه

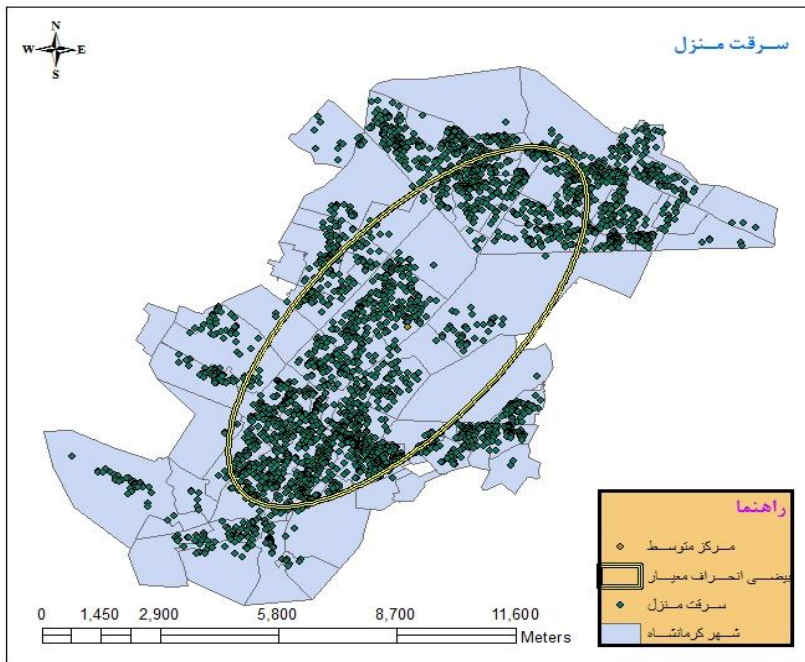
منبع: مرکز تحقیقات ناجا، ۱۳۹۴

همان‌طور که در نقشه مشاهده می‌شود، پنج کانون عمده در سطح شهر برای جرم سرقت از منزل وجود دارد. اولین و بزرگ‌ترین این کانون‌ها، کانونی است که محدوده آن از فیض‌آباد واقع در مرکز شهر شروع می‌شود و بخش‌هایی از جلیلی و رشیدی را دربرمی‌گیرد. بخش بزرگ‌تر آن در محله جعفرآباد واقع شده است و به محله ملت کشیده می‌شود. بخش زیادی از سرقت‌های منزل در این کانون اتفاق می‌افتد. کانون دوم در محله تعاون و در خمیدگی بلوار وحدت به طرف حکمت‌آباد قرار گرفته و کانون سوم در مرز محله مرکز شهر و شریعتی واقع شده است. کانون چهارم در محله مسکن، حد فاصل خیابان‌های نسترن و طالقانی است و کانون پنجم، در قسمت غربی محله پرواز قرار دارد.

شکل ۴ به بررسی مرکز متوسط و بیضی انحراف معیار جرم سرقت از منزل در شهر کرمانشاه می‌پردازد. نقطه مرکز متوسط، معیاری تقریبی برای مقایسه و تطبیق توزیع فضایی انواع مختلف جرم است. به عبارت دیگر، از این شاخص می‌توان برای بررسی وقوع یک نوع جرم خاص در دوره‌های زمانی مختلف استفاده کرد. این شاخص، مکان مرکزی را به صورت میانگین مبنایی تمام مکان‌های وقوع جرم در محدوده جغرافیایی مشخص می‌کند. مرکز متوسط جرم سرقت از منزل، با

توجه به نقشه ۷ که با یک نماد ستاره‌ای زردرنگ نمایش داده شده، در بلوار چمران، ضلع شمال غربی ورزشگاه آزادی واقع شده است.

بیضی انحراف معیار، سطوح پراکندگی داده‌های مربوط به جرم را نمایش می‌دهد. اندازه و شکل بیضی، میزان پراکندگی و امتداد آن، جهت حرکت جرم را تعیین می‌کند؛ بنابراین، با استفاده از این شاخص، فاصله مکان هر جرم تا مرکز میانگین، پراکندگی، جهت و موقعیت جرائم را می‌توان تعیین کرد. تفاوت میان بیضی‌ها بیانگر تفاوت‌های نسبی در الگوهای پراکندگی و جهت آن، حرکت داده‌های مختلف جرم است.



شکل ۴. نقشه مرکز متوسط و بیضی انحراف معیار سرقت از منزل در کرمانشاه

منبع: مرکز تحقیقات ناجا، ۱۳۹۴

در این پژوهش، بیضی انحراف معیار در جهت شمال شرقی جنوب غربی با کشیدگی زیاد قرار گرفته است. از آنجاکه جرم چهار سال پیاپی را بررسی می‌کند و نیز به علت وجود تراکم شدید جرم در محله مسکن از شمال و تراکم نسبتاً زیاد در محله‌های جنوبی و جنوب شرقی شهر، کشیدگی آن بیشتر از حد معمول است.

فرضیه دوم: میزان تراکم جرم در محله‌های محروم شهر بیشتر از محله‌های مرفه است.

جدول ۴. ضریب همبستگی اسپیرمن

سطح معناداری	مقدار آماره	آماره ضریب همبستگی اسپیرمن
۰/۱۸۰	۰/۱۳۶	جرم سرقت از منزل

این فرضیه به بررسی رابطه نابرابری اجتماعی و جرم سرقت از منزل می‌پردازد. برای سنجش این فرضیه، از آماره اسپیرمن استفاده شد. برای بررسی رابطه نابرابری اجتماعی به‌عنوان متغیر مستقل و جرم سرقت از منزل به‌عنوان متغیر وابسته، مقدار آماره ۰/۱۳۶ و سطح معناداری ۰/۱۸۰ است که نشان می‌دهد رابطه میان این دو متغیر به‌لحاظ آماری معنادار نیست و بنابراین، فرضیه رد می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

یکی از معضلات شهرهای بزرگ به‌ویژه در کشورهای درحال توسعه، میزان بالای جرم و بی‌نظمی‌ها و کاهش امنیت اجتماعی ناشی از آن است. کرمانشاه، شهری است که روند رشد جمعیتی سریعی را از دهه ۴۰ شمسی، به‌دنبال موج مهاجرت و همین‌طور به‌دلیل رشد بالای باروری از دهه ۶۰ را تجربه کرده است. کرمانشاه، کلان‌شهری بیشتر خدماتی است که از بعد صنعت، بسیار فقیر و ضعیف است. به‌طورکلی، مهاجرت به چنین شهرهایی تنها به‌دلیل مرکز استان بودن و برای یافتن شغل کاذب صورت می‌گیرد و نه یافتن یک فعالیت تولیدی. این مسئله، پیامدهای مشکل‌آفرین مضاعفی را برای این شهر به ارمغان آورده است که مهم‌ترین نمود آن را می‌توان در نرخ بالای بیکاری دید. پژوهش حاضر، با نگاهی فضایی و جامعه‌شناختی و با رویکردی میان‌رشته‌ای، از میان مشکلات و مسائلی که سلامت اجتماعی این شهر را به خطر انداخته است، به دو آسیب اجتماعی مهم، یعنی جرم به‌عنوان متغیر وابسته و نابرابری اجتماعی به‌عنوان متغیر مستقل پرداخت.

بررسی سطح توسعه‌یافتگی و سطح برخورداری محله‌ها به روش تاکسونومی عددی و موریس نشان می‌دهد شکاف نابرابری بین محله‌ها زیاد است؛ به‌طوری‌که روش موریس، پنج سطح مختلف را در خروجی خود ارائه می‌کند. سطح یک محله‌های بسیار محروم، سطح دو محله‌های محروم، سطح سه محله‌های نیمه‌برخوردار، سطح چهار محله‌های برخوردار و سطح پنج محله‌های بسیار برخوردار هستند. برخی از این محله‌ها مانند بیست‌ودو بهمن، برق و کسری، از بیشترین امکانات

برخوردارند و برخی دیگر مانند ملت، چمن، کاشانی، ملاحسینی و... حداقل امکانات را دارند. بعضی از این محله‌ها حتی از داشتن یک مدرسه نیز محروم‌اند. ارزش زمین نیز در دو سر این طیف، اختلاف زیادی با هم دارد. چنین وضعیتی، به نابرابری جلوه‌ای فضایی بخشیده و سبب جدایی‌گزینی فضایی شده است.

متغیر وابسته این پژوهش، سرقت از منزل است که سلامت و شادابی شهر را به خطر می‌اندازد و سبب ایجاد ناامنی می‌شود. یافته‌های تحقیق، از جمله نتیجه آزمون شاخص نزدیک‌ترین همسایه برای جرم سرقت از منزل در شهر کرمانشاه نشان می‌دهد توزیع نقاط مربوط به این جرم از نظر آماری خوشه‌ای است و از الگوی متمرکز پیروی می‌کند؛ بنابراین، در این شهر، کانون‌های جرم خیز شکل گرفته است. خوشه‌ای بودن و تمرکز جرم در بعضی از محدوده‌های جغرافیایی شهر نشان می‌دهد از نگاه این آزمون، محدوده‌های دیگر بسیاری در سطح شهر، محدوده‌های پاک محسوب می‌شوند.

همان‌گونه که در بخش چارچوب نظری اشاره شد، رویکرد واقع‌گرایی چپ نو معتقد است جرم و جنایت به‌ویژه در مناطق فقیر درون‌شهری، مسئله‌ای بسیار جدی است. نرخ جرائم و قربانیان جرم و جنایت در محله‌های به‌حاشیه رانده‌شده یعنی گروه‌های محروم جامعه، تراکم بیشتری دارد. این رهیافت، با اقتباس از مرتن، کلووارد، اولین و همکاران به این نکته اشاره می‌کند که خرده‌فرهنگ‌ها در مناطق فقیر مرکز شهر رشد می‌کنند. فرضیه دوم در پژوهش حاضر که به رابطه معنادار آماری بین نابرابری اجتماعی و سرقت اشاره دارد، نشان می‌دهد بین این دو متغیر رابطه آماری وجود ندارد و در همه محله‌ها از مرفه تا فقیر توزیع شده است؛ هرچند پراکندگی در محله‌های مرفه، متراکم‌تر از محله‌های فقیر است؛ بنابراین، این پژوهش حداقل در زمینه جرم سرقت از منزل و در میان محله‌های مختلف غنی و فقیر شهر کرمانشاه، نظریه فوق را تأیید نمی‌کند. کانون‌های جرم نیز توزیع معناداری در میان محله‌های غنی و فقیر در سطح شهر ندارد. چنین نتیجه‌ای با نتایج پژوهش‌هایی مانند گویلامونت و پاوج (۲۰۰۶) هم‌راستا است که ادعا کردند نابرابری هیچ‌گونه رابطه معناداری با جرم، جرائم خشونت‌آمیز، جرائم مالی، سرقت و تکدی‌گری ندارد.

درنهایت، در محدوده نتایج این پژوهش می‌توان گفت مکان‌ها و محله‌های مختلف با سطح برخورداری متفاوت از امکانات و تسهیلات، زمینه بروز نابرابری اجتماعی بین محله‌ها و ساکنان آن را فراهم می‌کنند و از طرفی، شکل‌گیری جرم، چه از لحاظ نوع آن و چه از نظر نرخ، در فضاهاى مختلف متفاوت است. به عبارت دیگر، ماهیت فضا به جرم شکل می‌بخشد.

منابع

- احمدپور، احمد؛ رهنمایی، محمدتقی و کلانتری، محسن (۱۳۸۲)، «بررسی جغرافیایی جرائم در شهر تهران»، *مجله پژوهش‌های جغرافیایی*، شماره ۴۴: ۸۱-۹۸.
- افروغ، عماد (۱۳۷۷)، *فضا و نابرابری اجتماعی*، ارائه الگویی برای جدایی‌گزینی فضایی و پیامدهای آن، تهران: انتشارات دانشگاه تربیت‌مدرس.
- اک، جان. ای و همکاران (۱۳۸۷)، *تهیه نقشه برای تحلیل بزهکاری: شناسایی کانون‌های جرم‌خیز*، ترجمه محسن کلانتری و مریم شکوهی، زنجان: نشر آذر کلک.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۵)، *جامعه‌شناسی نظم*، تهران: نشر نی.
- حسینی‌نژاد، مرتضی (۱۳۸۴)، «بررسی علل اقتصادی جرم در ایران با استفاده از یک مدل داده‌های تلفیقی، مورد سرقت»، *مجله برنامه و بودجه*، شماره ۳۵: ۸۱-۹۵.
- رضازاده، راضیه و خبیر، سولماز (۱۳۸۹)، «بررسی رویکردهای موقعیتی پیشگیری از جرم از منظر معماران و طراحان شهری»، *فصلنامه آبادی*، شماره ۳۱: ۵۸-۶۳.
- رضایی، مرتضی (۱۳۸۵)، *تحلیل جغرافیایی جرائم در شهر مشهد*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- زاهدی، محمدجواد (۱۳۹۳)، *توسعه و نابرابری*، تهران: انتشارات مازیار.
- *سالنامه آماری استان کرمانشاه* (۱۳۸۸)، حوزه معاونت برنامه‌ریزی استانداری کرمانشاه، دفتر آمار و اطلاعات.
- ستوده، هدایت الله (۱۳۷۲)، *مقدمه‌ای بر آسیب‌شناسی اجتماعی*، تهران: نشر آوای نو.
- صادقی، حسین؛ شقاقی، وحید و اصغرپور، حسین (۱۳۸۴)، «تحلیل عوامل اقتصادی اثرگذار بر جرم در ایران»، *تحقیقات اقتصادی*، شماره ۶۸: ۶۳-۹۰.
- فلسون، مارکوس و کلارک، رونالد (۱۳۸۸)، *فرصت و بزهکاری: نگرشی کاربردی برای پیشگیری از بزهکاری*، ترجمه محسن کلانتری و سمیه قزلباش، زنجان: نشر دانش.
- کلانتری، محسن؛ قزلباش، سمیه و جباری، کاظم (۱۳۸۸)، «تحلیل فضایی بزهکاری شهری با استفاده از مدل تخمین تراکم کرنل در شهر زنجان»، *فصلنامه نظم و امنیت انتظامی*، شماره ۳: ۷۳-۱۰۰.
- کلاین‌برگ، اتو (۱۳۴۹)، *روان‌شناسی اجتماعی*، ترجمه علی محمد کاردان، جلد دوم، تهران: نشر اندیشه.
- کی‌نیا، مهدی (۱۳۸۴)، *مبانی جرم‌شناسی*، جلد اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۹)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- مافی، عزت‌اله (۱۳۷۹)، «تحلیل فضایی توزیع جرم و جنایت در شهر مشهد»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، شماره‌های ۱ و ۲: ۱۴۵-۱۶۲.
- مهرگان، نادر و گرشاسبی فخر، سعید (۱۳۹۰)، «نابرابری درآمدی و جرم در ایران»، *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی*، شماره ۴: ۱۰۹-۱۲۵.

- Anderson, M. A. (2006), "A Spatial Analysis of Crime in Vancouver, British

- Colombia: A Synthesis of Social disorganization and Routine Activity Theory”, **The Canadian Geographer**, No 4: 487-520.
- Bennett, T. (1995), “Identifying, Explaining and Targeting Burglary Hotspots”, **European Journal on Criminal Policy and Research**, No 3: 113-123.
 - Blau, J. R. and Blau, P. M. (1982), “The Cost of Inequality: Metropolitan Structure and Violent Crime”, **American Sociological Review**, No 47: 114- 129.
 - Bourguignon, F. (1999), **Crime, Violence and Inequitable Development**, Annual World Bank Conference on Development Economics. Washington, D.C.
 - Cheong, Tsun, Se & Wu, Yanrui. (2012), **Inequality and Crime Rate in China**, **Business School**, University of Western Australia, 35 Sterling Highway, Perth, WA 6009, Australia.
 - Fanek, F. M. (1997), **The Use of Space Syntax Methodology in Predicting the Distribution of Crime in Urban Environment**, Texas University, the degree of Doctor of Philosophy.
 - Fowles, R. and Merva, M. (1996), “Wage Inequality and Criminal Activity: An Extreme Bounds Analysis for the United States (1975-1990)”, **Criminology**, No 34: 163 - 182.
 - Guillaumont, P. and Puech, F. (2006), **Macro-Economic Instability and Crime**, CERDI.
 - Herbert, D. T. (1976), **Social Deviance in the City, Spatial Perspectives on Problems and Policies**, New Yourk: John Wiley and Sons.
 - Kennedy, B. P., Kawachi, I., Prothrow-Stith, D., Lochner, K. and Gupta, V. (1998), “Social Capital, Income Inequality, and Firearm Violent Crime”, **Social Science and Medicine**, No 47: 7 - 17.
 - Lee, M. R. and Bankston, W. B. (1999), “Political Structure, Economic Inequality, and Homicide: A Cross-National Analysis”, **Deviant Behavior**, No 20: 27 - 55.
 - Matsueda, R. L. and Grigoryeva, S. M. (2014), **Social Inequality, Crime and Deviance**, University of Washington, Handbook of the Social Psychology of Inequality.
 - Neumayer, E. (2005), “Inequality and Violent Crime: Evidence from Data on Robbery and Violent Theft”, **Journal of Peace Research**, No 42:101 - 112.
 - Pickett, K. E., Mokherjee, J. and Wilkinson, R. G. (2005), “Adolescent Birth Rates, Total Homicides, and Income Inequality in Rich Countries”, **American Journal of Public Health**, No 95: 1181 - 1183.
 - Shaw, C. R. and Mckay, H. D. (1969), **Juvenile Delinquency and Urban Area**, Revised Edition, Chicago: University of Chicago.
 - Sherman, L. W. Gartin, P. R. and Burger, M. E. (1989), “Hotspots of Predatory Crime: Routine Activities and the Criminology of Place”, **Criminology**, No 27: 27-55.
 - Taylor, R. B. (1988), “Crime and Small-Scale Places: What we know? What We Can Prevent? And What Else We Need to Know”, **Crime and Place: Plenary Papers of the 1997 Conference on Criminal Justice and Evaluation**, U.S. department of Justice.